



موج نو «جبهه ملی ایران» در گفتگوی اختصاصی با «اشکان رضوی»



آن‌ها که سال ۱۳۵۷ را به خاطر دارند و یا در کتب معتبر، وقایع و شرایط آن روزها را در ایران خوانده‌اند بر این واقعیت واقف‌اند که «جبهه ملی ایران» در بهترین و استثنایی‌ترین شرایط برای کسب قدرت قرار داشت. رسانه‌های خارجی در آن روزها به کرات، نام این تشکل با سابقه که حامی نخست‌وزیر اسبق دکتر «محمد مصدق» بود را منعکس می‌کرد اما تمام این فرصت‌ها ... سوخت و نابود شد.

آیا امروز جبهه ملی باید وارد موج تازه‌ای از استراتژی سیاسی شود؟ آیا باید بر خطایی که ۴۰ سال پیش مرتکب شد اعتراف کرده و در صدد جبران و بازسازی بر آید؟

«اشکان رضوی» از فعالان جوان و پرشوری است که سابقه‌ی همکاری با جبهه ملی ایران را داشته است. او بعداً به دلیل بعضی اختلافات خود را از مرکزیت جبهه، کنار کشید تا بتواند با کمک همفکران خود در شرایط مساعد موج نو جبهه ملی ایران را پایه‌ریزی کند. آن‌چه می‌خوانید نقطه نظرات او در همین مورد است.

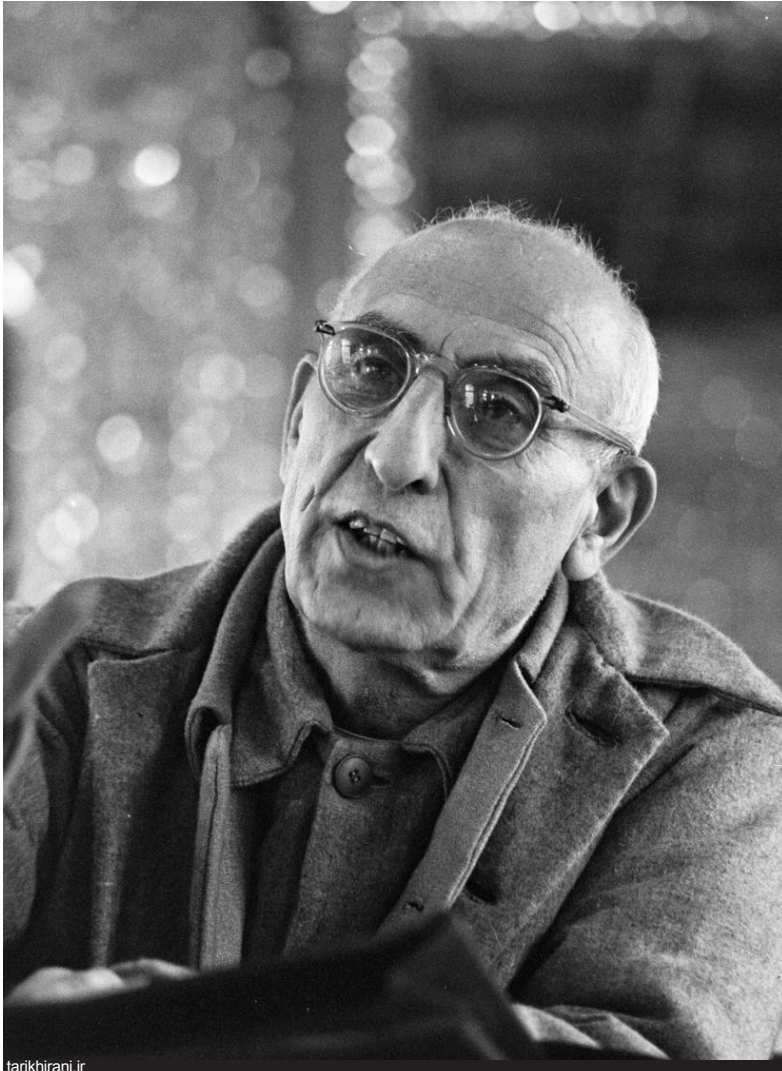
امیر کاویان

خانان رضوی برای نوشتن کتاب معروف ایشان در خصوص قزوین، با اندیشه‌های پان ایرانیستی ایشان که آن زمان عضو شورا و سخنگوی جبهه ملی ایران بودند، آشنا شدم؛ یعنی آغاز فعالیت سیاسی غیر حرفه‌ای من از دوران دبیرستان بود. سال ۷۹ تشکیلات

شرایط آن روزهای ایران. اما به شخصه در یک خانواده سیاسی زاده شده بودم که گفتمان حاکم بر خانواده، بر روحیات من، به عنوان فرزند دوم خانواده، بی‌تاثیر نبوده. اما به دلیل رفت و آمدهایی که شادروان دکتر «پرویز ورجاوند» به قزوین داشت و کمک

ابتدا مختصری از سابقه‌ی آشنایی خود با سازمان‌های سیاسی و شروع فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی تان توضیح دهید.

-نسل من نسل کنشگری سیاسی بود. نسل تاثیر گرفته از رویداد ۵۷ و جنگ و



tarikhirani.ir

جبهه ملی استان قزوین را به کمک ایشان و مهندس «زعیم» و دوستان فعال سیاسی قزوین شکل دادم. در سال ۸۲ در نخستین پلنوم کشوری جبهه ملی پس از چند دهه به عنوان نماینده تشکیلات جبهه ملی استان قزوین شرکت کردم. پس از آن تشکیلات استان زنجان و گیلان را سامان دهی کردم و جالب است بگوییم که در شهر قزوین در کنار نیروهای ملی مذهبی بیشترین تاثیر گذاری سیاسی بر جریان های دانشجویی و سیاسی را جبهه ملی ایران داشت. عموم سخنرانان دانشگاه های مطرح شهر که به مناسبت های مختلف شکل می گرفت شخصیت های جبهه ملی و یا سخنران از کانال تشکیلات قزوین معرفی می شد. البته در کنار فعالیت های سیاسی در زمینه تشکل های مردمی نیز فعالیت ها گسترده بود. اولین تشکل حقوق زنان در ایران به نام انجمن زنان ایران بان، اولین تشکل میراث فرهنگی به نام کاسپین و هم چنین تشکل مبارزه با اعتیاد را نیز در قزوین به کمک دوستان سامان دهی کردم. در آن فضای بگیر و ببند آن سال ها، این تشکل ها به گونه ای نقش پیشرانه را برای برنامه های جبهه ملی در استان، بازی می کردند.

شما از منتقدان جدی جبهه ملی ایران هستید و چندی قبل در صدد بودید تا تشکیلات جدیدی به عنوان جبهه ملی بر پا کنید. مهم ترین نقد شما در رابطه با تشکیلات جبهه ملی در داخل ایران چه بوده است و برنامه اعلام موجودیت جبهه ملی جدید به کجا رسید؟

- ببینید! من، منتقد جبهه ملی ایران هیچ گاه نبوده و نیستم. من منتقد عملکرد تنی چند از کادرهای تحمیل شده بر این سازمان سیاسی هستم. نفس تشکیل جبهه ملی انتخابات آزاد بود. حال شما در سازمانی که خود داعیه دار دموکراسی مبتنی بر خرد و آرا اکثریت است، روش غیر دموکراتیک را که بر خلاف اساسنامه ی جبهه ملی است، مشاهده می کنید. انتصابات گسترده و بدعت گونه ای که در شورای مرکزی جبهه ملی پنجم روی داد، عملاً یک خیانت نسبت به آبرو و اعتبار جبهه ملی ایران بود. عمر قانونی شورای مرکزی جبهه ملی، هیات رهبری و ارکان دیگر آن سال ها به

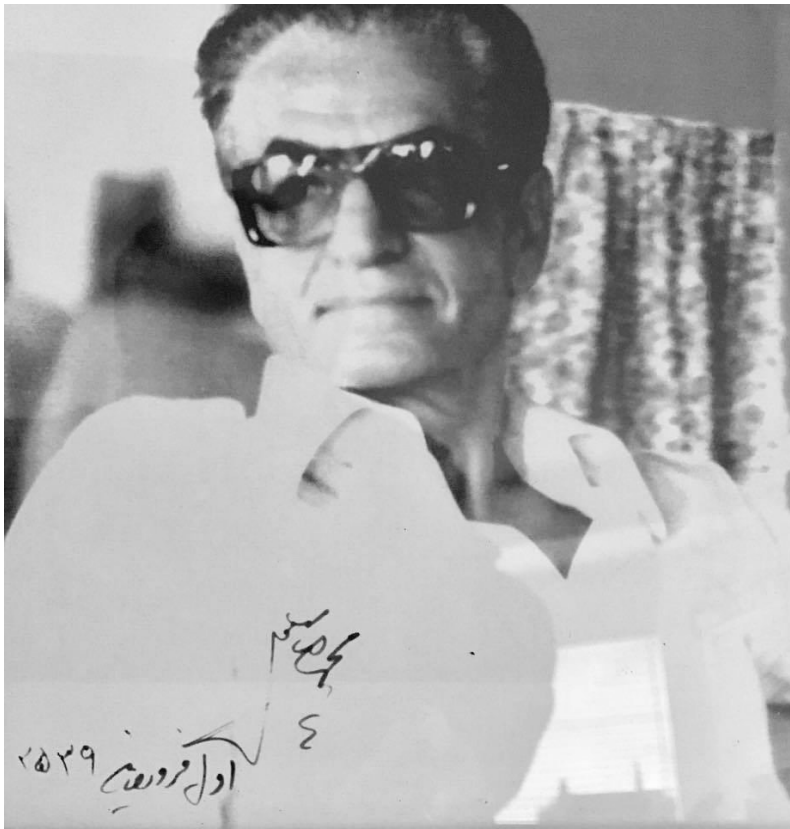
دوستانه و نادیده گرفتن این هشدارها ادامه کار با جبهه ملی پنجم، بدین شکل را نوعی خیانت به آرمان های ملت و جبهه ملی می دانستیم. به ناچار در نامه های پیاپی در سخن با ملت دست به افشاگری زدیم و در گام های بعدی نامه های سرگشاده بسیاری با امضا اعضای شورای مرکزی مخالف این رویه انتشار یافت. یعنی حدوداً از سال ۸۷ رسماً جبهه ملی پنجم دچار انشعاب اعلام نشده شد. اعضا پنج نفره مشاورین هیات رهبری که من نیز یکی از اعضا آن بودم، دفتر پژوهش های هیات رهبری جبهه ملی ایران) رسماً و به شکل رسانه ای، در مخالفت با سیاست های غیر دموکراتیک حاکم در ساختار جبهه ملی پنجم، استعفا دادیم. واقعیت این بود، عده ای به نادرست خود را میراث خوار و میراث دار جبهه ملی و مصدق می دانستند و نمی دانند در شرایطی که جبهه ملی خانه ی همه آزادی خواهان

سر آمده بود و هر بار به بهانه ای از برگزاری انتخابات آزاد برای تشکیل شورای مرکزی از قضا نمایندگان کمیته های چندگانه نیز منتخب شده بودند، عقب انداخته می شد. طیف اقلیت چون خود را بازنده ی یک انتخابات دموکراتیک می دید، به شدت تلاش داشت تا مانع برگزاری پلنوم شود و این که نهادهای امنیتی مانع آن می شوند نیز فقط یک بهانه بود چون بر فرض محال حتا در صورت ممانعت از تشکیل یک جلسه مانده پلنوم سال ۸۲ برگزاری انتخابات به روش های امن تری می توانست، انجام شود. واقعیت این بود که دستگاه امنیتی برایش وجود ماکت جبهه ملی، به مراتب بهتر از آنی بود که یک جبهه ملی پویا و با ساختار تشکیلاتی جوان، پا به عرصه میدان بگذارد و نتیجه این که حتا ایزنی ها و توصیه های دلسوزانه ی ما با ریاست شورای مرکزی وقت نیز نتیجه نداد و علاوه بر هشدارهای





و مبارزان ایران است. این نام یک برند سیاسی معتبر است که ریشه در مبارزات آزادی خواهانه ملت ایران دارد و نباید در این خصوص جناحی و بانندی رفتار نمود. شما ببینید، رفتارهای انحصار طلبانه شریطی را به وجود آورده بود که هیچ جوانی حاضر به همراهی با جبهه ملی نبود. عموم جوانان نیز که به صف این سازمان پیوسته بودند، بعد از مدتی و دیدن آن شرایط دچار سرخوردگی شده و راه خود را از جبهه ملی جدا کردند. اساسا سازمان سیاسی، بدون حضور جوانان، یک سازمان مرده است و حرفی برای گفتن ندارد. نداشتن دانش سیاسی و جاه طلبی‌ها و کیش شخصیت از دیگر گرفتاری‌های جبهه ملی پنجم بود. خب در چنین شرایطی پس از درگذشت دکتر «اردلان»، دکتر «ورجاوند» و مهندس «موحد»، عرصه برای طیف اقلیت، برای ترک تازی، باز شده بود. عموم فعالیت حضرات، محدود به صدور بیانیه‌های تاریخی و مناسبتی شده بود. در کوران رویداد سال ۸۸، همین بخش، به عنوان مانع بزرگ، سد راه جوانان بود. در این شرایط چگونه می‌بایست ادامه حیات جبهه ملی را به عنوان یک سازمان سیاسی تاثیرگذار در سپهر سیاسی ایران می‌دیدیم؟ همه حقایق را در شرایط فعلی نمی‌توان گفت و چیزهایی را باید می‌گفتم در ده‌ها مطلبی که در نقد شخصیت‌های محافظه کار جبهه ملی می‌گفتم، گفته‌ام و باقی را در کتابی که شاید روزی منتشر شود، مستند آورده‌ام. اما بحث تشکیل جبهه ملی ششم ایده‌ای بود که سال ۸۸ برای نخستین بار مطرح کردم. چون باور دارم که جبهه ملی، در ادوار مختلف تاریخی، بنا به شرایط، پوست اندازی کرده، از جبهه ملی اول تا جبهه ملی پنجم. حال نیاز به این پوست اندازی و خانه‌تکانی در این مقطع تاریخی، بیش از هر زمان دیگری، احساس می‌شود. البته آقایان بنا به دلایلی تلاش داشتند تا حرفی از جبهه ملی پنجم مطرح نشود و آن را ادامه جبهه ملی چهارم معرفی می‌کردند. آن‌ها دلایل خاص خودشان را هم در این خصوص بیان می‌داشتند که خوشبختانه آن قدر گفتیم و نوشتیم جبهه ملی پنجم، تا که این موضوع را پذیرفتند. جبهه ملی ششم عملا مدت هاست تشکیل شده و تا حدودی کادرها مشخص هستند



داشت. درد جامعه ایرانی، دیگر رویداد‌های تاریخی نیست؛ اگر چه تاریخ آینه عبرت است؛ برای ما در جبهه ملی ششم، برای تمام شخصیت‌ها و جریان‌های سیاسی که دل در گروه ایران دارند، راه قطعا باز خواهد بود. خط قرمز ما تمامیت سرزمینی و ارزش‌های حقوق بشری و دموکراسی و منافع ملی است. جبهه ملی به اندازه کافی در تاریخ در جا زده و اینک نوبت حرکت و همگامی با مطالبات به حق ملت است. بزرگترین سرمایه یک جریان سیاسی اعتبار ملی است که در سایه‌ی درستکار و صداقت با ملت شکل می‌گیرد. ما در جبهه ملی یک پوزش خواهی تاریخی به ملت به خاطر رفتار شخصیتی چون «سنجایی» و عملکردهای ضد دموکراتیک جبهه ملی پنجم که عموما در راستای اهداف رژیم حرکت می‌کرد، بدهکار هستیم. حتما یکی از دل‌نگرانی‌های من، انجام شدن این پوزش خواهی در جبهه ملی ششم، از ملت ایران خواهد بود. ما یک بار برای همیشه باید تکلیف خود را با خودمان روشن کنیم و آن این که آیا مبارزه سیاسی را برای به دست گرفتن قدرت جهت استقرار حاکمیت ملی می‌خواهیم یا فقط می‌خواهیم ژست مبارزه را گرفته و

که در این جا نیاز نیست بنا به دلایلی، به این مبحث ورود کنیم. تلاش داریم تا جریان‌های سیاسی خوشنام و دموکراسی‌خواه، به ما بپیوندند و امیدوارم که حزب ملت ایران نیز به عنوان سنگ بنا و ستون پایه‌ای اصلی جبهه ملی ایران، در کنار ما و یاور ما باشد. چون به شدت باور دارم که جبهه ملی بدون حضور حزب ملت ایران، یک پایش‌لنگ خواهد بود و اساسا جبهه ملی یعنی خانه احزاب ملی و آزادی خواه. من به صراحت اعلام می‌کنم که با درگذشت شادروان «عبدالعلی برومند» عملا جبهه ملی پنجم، فرو پاشید و جبهه ملی ششم بر ویرانه‌های بازمانده آن سامان شکل گرفت. قطعا در شرایط مناسب، اعلام موجودیت جبهه ملی ششم، روی خواهد داد و منتظر بهبود شرایط برای این مهم هستیم. امیدواریم که جبهه ملی با خانه‌تکانی و نوسازی بتواند در راه رسالت تاریخی خود که همانا مبارزه برای استقرار حاکمیت ملی است، گام بردارد. ما نمی‌خواهیم هم‌چنان به جای آن که اپوزسیون حکومت اسلامی باشیم، اپوزسیون شاه باقی بمانیم؛ یعنی در تاریخ درجا بزنیم. تاریخ را به محافل آکادمیک واگذار خواهیم کرد و برای آینده ایران، برنامه خواهیم

هم شریکی که به شدت فریبکار و غیر قابل اعتماد است. ترکیه نیز به رهبری «اردوغان» نوعی نوحثمانی گری را در منطقه، دنبال می کند و موجب پیچیده تر شدن اوضاع شده است. در این شرایط، یک پای ایران در جنگ یمن و عربستان نیز درگیر است. درست یا غلط، هنوز هیچ مرجع رسمی، به شکل مستند، از حضور نظامی و حتا مستشاری ایران در یمن، حرفی نگفته. هر چه بوده، حدس گمان و موج رسانه ای است. اما کسی منکر هژمونی تاریخی و فرهنگی ایران به عنوان یک قدرت ژئوپلتیک در خاورمیانه و یمن نمی تواند باشد. زمان پادشاهی «پهلوی» نیز این سیاست، به شکل دیگری پیش برده می شد. حضور در جنگ ظفار

ظهور داعش و جنگ سوریه در چه شرایطی بود. از سویی ایران نیز تا حدودی حضور نظامی خود در برون مرزها را با ده ها دلیل توجیه می کند و به باور من سیاست کنونی ایران در منطقه نوعی الگو برداری از دکترین آمریکا در تحولات بین المللی است. آمریکا چیزی در حدود ۱۲ هزار کیلومتر دورتر از مرزهایش در منطقه، حضور دارد با چه توجیهی؟ حمایت از کشورهای متحد خود و البته با شعار حمایت از دموکراسی. ایران نیز با همین رویه در سوریه و عراق حضور فعال دارد؛ با این تفاوت که آمریکا قدرت اول اقتصادی و نظامی دنیاست؛ اما ایران چه؟ از سویی، روسیه را نیز وارد حیات خلوت خود در سوریه کردند. یعنی شریک ساختند. آن

در سایه عاقبت گرفتاری های تاریخی را در محفل دوستانه، مرور کنیم و دست آخر هم یک بیانیه ی مناسبی نشر داده و بگوییم: "مانیز هستیم"؟ خیر! جامعه سیاسی و ملت این را از جبهه ملی راستین، نخواهد پذیرفت ما برای رسیدن به آزادی و دموکراسی باید وارد کارزار عملی مبارزاتی شویم. اگر کسی به عنوان عضو جبهه ملی ایران ادعا کرد که به دنبال به دست گرفتن قدرت سیاسی نیست یا دروغ می گوید یا تعریف مبارزه را نمی داند. تلاش خواهیم کرد در جبهه ملی ششم، مرزها شفاف تر شده و عملا در کنار ملت در همه ی عرصه ها باشیم

منطقه خاور میانه در التهاب کم سابقه ای به سر می برد. به عنوان یک

فعال سیاسی، شرایط امروز و آینده را در این منطقه، چگونه ارزیابی می کنید؟

چهره منطقه خاورمیانه به عنوان تامین کننده عمده انرژی جهان، سال هاست که رنگ و بوی خون و آتش گرفته. از سویی نیز استقرار حکومت های غیر دموکراتیک همواره در این منطقه مزید بر علت بوده؛ اما به دلیل شرایط روز جهانی، ادامه حیات چنین حکومت هایی دیگر غیر ممکن خواهد بود. بهار عربی زنگ هشدار در این خصوص بود. ببینید! عربستان که دچار یک ساختار ارتجاعی و تحت تاثیر وهابیت و سفلی گری بود، با روی کار آمدن «بن سلمان» تلاش دارد تا با اصلاحات پی در پی و دادن آزادی های اجتماعی و حق رای به زنان، تا حدودی مانع فروپاشی خاندان آل سعود شود. اگر چه این اتفاقات در کوتاه مدت ممکن است موجب رضایت مردم شود اما واقعیت این است آزادی اجتماعی، بدون آزادی سیاسی، بی معنی خواهد بود. همین عربستان، به تحریک قدرت های جهانی و البته سیاست های تحریک کننده حکومت ایران، در یک جنگ نیابتی با ایران است. جنگ ویرانگر سوریه و ظهور داعش و جنگ یمن، بزرگترین تراژدی قرن بیست و یکم را شکل می دهند؛ هر چه تاریخ خاورمیانه را بخوانیم، نمی توانیم شرایطی بدتر از این روزها را پیدا کنیم. کارتل های بزرگ نفتی و اسلحه سازی نیز بیست و چهار ساعته در آمدها و سودهای حاصل این جنگ های ویرانگر را محاسبه می کنند. فراموش نکنیم که اقتصاد اروپا و غرب پیش از ۲۰۱۳ و

دکتر پرویز ورجاوند (متولد ۱۱ اردیبهشت ۱۳۱۳ در تهران) استاد دانشگاه، باستان شناس و از فعالین سیاسی تاریخ معاصر ایران بود



Wikipedia.com





عمان نمونه ای است در این خصوص. اگر سیاست‌های منطقه‌ای درست اتخاذ می‌شد، شاید ملت ایران، چنین هزینه‌ی کمر شکنی را متحمل نمی‌شد. حیات ایران در طول تاریخ در پویایی و ارتباط با همسایگان و ملت‌های مختلف تضمین شده منزوی کردن ایران در منطقه و جهان، سال‌هاست کلید خورده و گاهی سیاست‌های نادرست داخلی نیز به این موضوع دامن زده در چنین شرایطی اگر مدام مانند گربه‌ای که گوشه‌ی دیوار، گیر کرده، بخواهیم بر چهره دیگران، پنجه بکشیم، حتمن بازنده خواهیم بود و تا مشکل ایران حل نشود، مشکل خاورمیانه نیز هیچ‌گاه، حل نخواهد شد.

اگر به تاریخ معاصر ایران نگاه کنیم، از دید شما، ایران در کدام مقطع زمانی نسبت به دیگر کشورهای منطقه از موقعیت مطلوب از حیث امنیت، رفاه اجتماعی و جایگاه جهانی برخوردار بود؟

قطعا به استناد تاریخ در اواخر دوره‌ی پادشاهی پهلوی دوم، شرایط رو به رشد ایران، در زمینه‌های صنایع و شهرسازی و غیره اساسا قابل مقایسه با هیچ‌کس در منطقه نبود. چه از پهلوی‌ها خوش‌مان باید یا نیاید، این یک واقعیت تاریخی است که دلیل نمی‌شود به عنوان عضو جبهه ملی ایران، این مطلب را نگویم. امارت متحده را در منطقه ببینید که بعد از رویداد ۵۷ در ایران و برنامه ریزی خوب برای پر کردن

خلاء قدرت اقتصادی ایران، چگونه سیر صعودی شگرفی را پیمود! یا همین ترکیه، نهایت استفاده از شرایط موجود ایران را برده و می‌برد. درگیر بودن ایران در بحران‌های داخلی و خارجی یک نعمت برای بعضی از همسایگان ایران است که نهایت بهره‌وری را از آن می‌برند. در زمینه‌ی آبادانی، حتا دشمنان رژیم پیشین نیز نمی‌توانند حقیقت را منکر شوند. البته فقر نیز در آن دوران وجود داشت و اختلاف طبقاتی بود اما نه مانند امروز. یکی از بزرگترین اشتباهات «شاه» پیاده کردن قانون اصلاحات ارضی بود که ضربه مهلکی بر ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی ایرانی زد. رشد حاشیه نشینی و گسترش فقر و مهاجرت‌های بی‌رویه روستاییان به شهرها، بعد از اصلاحات ارضی و از بین رفتن زمین‌های کشاورزی و تولیدات کشاورزی، پیامدهای این مساله بود که بعدها دامنگیر رژیم پهلوی شده و یکی از عوامل اصلی رویداد ۵۷ بود، البته به نظر من.

ضمن سپاس از توضیحات جنابعالی، چنان چه نکته و مطلب مهمی در نظر دارید، بفرمایید.

خواهش می‌کنم. جامعه‌ی ایرانی خوشبختانه به یک خودآگاهی ملی رسیده. یک نوع بازگشت به خویش را در حال تجربه کردن است. مولفه و ارزش‌های ملی یا ناسیونالیسم ایرانی، در حال زنده شدن و جان گرفتن است و بالطبع، از سویی دیگر، دسیسه‌ها برای کمرنگ کردن این مساله،

روز به روز در حال گسترش است. دامن زدن به نزاع‌های قومی و هویت‌سازی تحت عنوان جعلی ملت‌های تحت ستم ایران به عنوان یک برنامه هدفمند در اتاق فکر بیگانگان تدوین و در حال پیش‌بردن این هدف هستند. حرکات‌های مودیانه‌ی تجزیه طلبان از پان‌ترکان تا پان‌عرب‌ها، طبق همین برنامه پیش می‌رود. اگر نتوانیم عنصر همبستگی ملی را استحکام بخشیده و پیش ببریم، قطعا آینده تیره‌ای در کمین ایران و ایرانی خواهد بود. عده‌ای خود فروخته و فرصت طلب نیز در داخل کشور علم فدرالیسم خواهی به دست گرفته‌اند، بدون آن که متوجه باشند فدرالیسم سنگ بنای تجزیه ایران است و اساسا فدرالیسم برای ایران، در طی هزاران سال، همواره یک کشور یک پارچه بوده، معنی ندارد. خطر اینان کم از خطر استبداد و دشمن بیگانه نیست. دل بستن به بیگانگان برای رسیدن به آزادی، یک توهم بزرگ است که نمونه‌های آن را در همسایگی کشورمان می‌بینیم. عراق، افغانستان و سوریه، این‌ها سال‌هاست درگیر جنگ و ویرانی هستند. نه تنها دموکراسی مدل آمریکایی، در آن‌جا پیاده نشد و نخواهد شد؛ بلکه حاصل کار خیانت عده‌ای که دست به سوی بیگانه‌دراز کردند، کشتار غیر نظامیان و جنگ داخلی بود. به باور من، کسی که چشم امید و یاری از بیگانه داشته باشد، دیگر نمی‌تواند مبارز سیاسی وطن‌خواه، تعریف شود.

